

حسد و حسادت یکی از **زادایل اخلاقی** بشر است؛ در مقابل آن ، غبطه فضیلتی است که موجب امید و حرکت در انسان می شود و اهداف انسانی را از سطح پایین تر به سطح بالاتر از تقای می بخشد. هر دو این خصوصیت اخلاقی در انسان ناظر به وجود نعمتی در دیگری است، با این تفاوت که حسود، خواهان زوال نعمت و اهل غبطه خواهان داشتن آن نعمت است بی آنکه زبانی به دارنده آن برساند. نویسنده در مطلب پیش رو با مراجعه به آموزه های حیات بخش اسلام بر آن است تا نقش متضاد و متقابل حسادت و غبطه را در سقوط و صعود انسان بررسی کند.

معنا و مفهوم حسادت و غبطه

حسد به معنای آرزو کردن زوال نعمت از کسی است که استحقاق آن را دارد(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ۲۴۴، «حسد» و نیز به معنای *آرزوی ادامه یافتن فقدان نعمت، نقص، فقر و مانند آن*، برای دیگران است.(روح المعانی، ج۶، جزء ۳۰، ص۵۰۷)

حسود چشم دیدن برتری دیگری را ندارد و همواره خواهان آن است که محسود علیه نعمتی را نداشته باشد یا اگر دارد از دستش بدهد. بدترین حالت حسادت آن است که این ردیلت در روز و روان شخص رسوخ نماید و تنها به آرزو محدود نشود؛ چرا که سرگه از دایره نیت و آرزو بیرون آید، تبدیل به فعل و عمل می شود و اقداماتی را نیز برای تحقق خواسته خویش انجام می دهد. بر اساس آیه ۵ سوره فلق، حسود نه تنها آرزوی زوال می کند، بلکه با فعل خود بر آن است تا این زوال تحقق یابد. از این رو حسادت فعلی و عملی بسیار خطرناکتر معرفی شده است. براین اساس حسادون یا آوردن فعل ماضی حسدسات(نا حد است) و پناه جستن از آن به خداوند، می خواهد نشان دهد که چگونه حسادت عملی می تواند شدیدتر و زیانبارتر باشد.(فلق، آیات ۱ و ۵؛ تفسیر التحریروالتنوير، ج ۳۰، جزء ۳۰، ص۳۲۰).

از سخن گزارش قرآن، برادران یوسف(ع) در این مرحله از حسادت قرار داشتند و برای رسیدن به مقصود خویش، دست به اقداماتی زدند. آنان قصد کشتن و حذف فیزیکی یوسف را در سر می‌پروراندند که در نهایت به انداختن او به چاه رضایت دادند.

همین حسادت عملی و فعلی بود که قتل هابیل را به دنبال داشت؛ زیرا حسادت قابل چنان شراره گرفت که به قتل برادر اقدام کرد و برای رسیدن به هدف خویش یعنی زوال نعمت در دیگری، جان صاحب نعمت را گرفت؛ چرا که وقتی قابل دید که برادرش در پیشگاه خداوند محبوب شده و قربانی او پذیرفته شده است، خواهان آن شد که این نعمت محبوبیت را با حذف فیزیکی برادر از میان بردارد.(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰).

همین حسادت عملی و فعلی بود که قتل هابیل را به دنبال داشت؛ زیرا حسادت قابل چنان شراره گرفت که به قتل برادر اقدام کرد و برای رسیدن به هدف خویش یعنی زوال نعمت در دیگری، جان صاحب نعمت را گرفت؛ چرا که وقتی قابل دید که برادرش در پیشگاه خداوند محبوب شده و قربانی او پذیرفته شده است، خواهان آن شد که این نعمت محبوبیت را با حذف فیزیکی برادر از میان بردارد.(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰).
همین حسادت عملی و فعلی بود که قتل هابیل را به دنبال داشت؛ زیرا حسادت قابل چنان شراره گرفت که به قتل برادر اقدام کرد و برای رسیدن به هدف خویش یعنی زوال نعمت در دیگری، جان صاحب نعمت را گرفت؛ چرا که وقتی قابل دید که برادرش در پیشگاه خداوند محبوب شده و قربانی او پذیرفته شده است، خواهان آن شد که این نعمت محبوبیت را با حذف فیزیکی برادر از میان بردارد.(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰).
همین حسادت عملی و فعلی بود که قتل هابیل را به دنبال داشت؛ زیرا حسادت قابل چنان شراره گرفت که به قتل برادر اقدام کرد و برای رسیدن به هدف خویش یعنی زوال نعمت در دیگری، جان صاحب نعمت را گرفت؛ چرا که وقتی قابل دید که برادرش در پیشگاه خداوند محبوب شده و قربانی او پذیرفته شده است، خواهان آن شد که این نعمت محبوبیت را با حذف فیزیکی برادر از میان بردارد.(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰).
همین حسادت عملی و فعلی بود که قتل هابیل را به دنبال داشت؛ زیرا حسادت قابل چنان شراره گرفت که به قتل برادر اقدام کرد و برای رسیدن به هدف خویش یعنی زوال نعمت در دیگری، جان صاحب نعمت را گرفت؛ چرا که وقتی قابل دید که برادرش در پیشگاه خداوند محبوب شده و قربانی او پذیرفته شده است، خواهان آن شد که این نعمت محبوبیت را با حذف فیزیکی برادر از میان بردارد.(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰).
همین حسادت عملی و فعلی بود که قتل هابیل را به دنبال داشت؛ زیرا حسادت قابل چنان شراره گرفت که به قتل برادر اقدام کرد و برای رسیدن به هدف خویش یعنی زوال نعمت در دیگری، جان صاحب نعمت را گرفت؛ چرا که وقتی قابل دید که برادرش در پیشگاه خداوند محبوب شده و قربانی او پذیرفته شده است، خواهان آن شد که این نعمت محبوبیت را با حذف فیزیکی برادر از میان بردارد.(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰).
همین حسادت عملی و فعلی بود که قتل هابیل را به دنبال داشت؛ زیرا حسادت قابل چنان شراره گرفت که به قتل برادر اقدام کرد و برای رسیدن به هدف خویش یعنی زوال نعمت در دیگری، جان صاحب نعمت را گرفت؛ چرا که وقتی قابل دید که برادرش در پیشگاه خداوند محبوب شده و قربانی او پذیرفته شده است، خواهان آن شد که این نعمت محبوبیت را با حذف فیزیکی برادر از میان بردارد.(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰).
همین حسادت عملی و فعلی بود که قتل هابیل را به دنبال داشت؛ زیرا حسادت قابل چنان شراره گرفت که به قتل برادر اقدام کرد و برای رسیدن به هدف خویش یعنی زوال نعمت در دیگری، جان صاحب نعمت را گرفت؛ چرا که وقتی قابل دید که برادرش در پیشگاه خداوند محبوب شده و قربانی او پذیرفته شده است، خواهان آن شد که این نعمت محبوبیت را با حذف فیزیکی برادر از میان بردارد.(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰).

میان می آید. آن حضرت(ص) می فرماید:ان ذی لعل نعمهٔ محسود؛ هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود. (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۶) پس در جایی که نعمتی نیست و شخص دچار فقر و نقص است و دیگری آرزوی بقای فقر و نقص و بی نعمتی را دارد این آرزو را نمی توان به عنوان حسادت مصطلح دانست.این ابزار شیطان چنان غیبت و بیزگی است که خداوند آن را در حد شرک به خود، گناهی عظیم می شمارد. امام صادق (ع) می فرماید:يقولُ یلبسُ لیثونیه: العاقِبَةُ یَنْهَمُ الحَسَدَ وَالبَیْسُ، فإیْتَمُّه ایدلان عندَ الله الشُّرکة؛ حسد یا سبهاش می گوید: میان مردم حسد علیه دیگران و مسلمانان (ال عمران، آیات ۲۷ و ۳۰)، دروغ (کافی، ج ۲، ص ۲۲۷، ج۲)ریشه بسیاری از گناهان و مشکلات جامعه به حسادت باز می گردد. از جمله می توان به اختلافات دینی و مذهبی اشاره کرد که ریشه در حسادت دارد.(بقره، آیه ۱۲۱؛ عمران، آیه ۱۹) در این آیات بیان شده که ریشه عامل اختلافات دینی و فرقه‌پای انسجام و وحدت در میان مردمان بوده است؛ چرا که معنای اصلی یقی، حسد است (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۵، «یقی») و در آیات یاد شده یقی به حسد و ظلم تفسیر شده است (تکشاف، ج ۱، ص ۲۵؛ مجمع البیان، ج ۱۰-۱۲، ص۵۴۴) زیرا اختلاف در دین از ناحیه کسانی ناشی شده که حاملان کتاب و عملی دین بودند و حسادت آنان این مشکلات را برای جوامع بشری پدید آورده است. (المیزان، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۲۹)توطئه ها علیه دیگران و مسلمانان (ال عمران، آیات ۲۷ و ۳۰)، دروغ (کافی، ج ۲، ص ۲۲۷، ج۲)ر افرونی (فلق، آیه ۵) و قتل (مائده، آیات ۲۷ و ۳۰ یوسف، آیات ۵ تا ۹) ریشه در حسادت دارد.

کیمیای خلاق

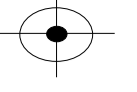
مال و ثروت را فدای خود کن

قَالَ الحَسْبُ بِنِ عَلِيٍّ (ع): مالکِ اِن لم یکن لک کنتْ لَه متفقاً فلا تنفقَ بحدک فیکسب ذخیره لعیبرک و تکونْ اَنتَ المطلبُ به اَنتَ المأخوذُ فیکسب عیاشه اَلم اَنتَ لا یُتقی له و لا یُتقی عَلَیکَ فَکُلُّهُ قَبِل اِن یأْتِکَکَ (ع)
حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند:مال و اموال تو اگر برای تو و به نفع تو نباشد، باید آن را انفاق کنی؛ چون آن اموال را بعد از خود خد نمی توانی انفاق کنی و برای دیگری می شود، در نتیجه در رابطه با آن مال و آن کسی که آن مال را برای او گذاشته ای از تو حساب می کشند و مطالبه می کنند. بدان که تو به خاطر اموالت نمی مانی و اموال تو هم برای تو نمی ماند، پس قبل از آنکه مال تو، تو را بخورد تو را بخور.

شرح حدیث: مال گمان انسان به نفع انسان نباشد، باید آن را از خودش جدا کند؛ یعنی انفاق کند. اگر نفع و سود، جنبه مالی داشته باشد، بهره‌گیری از امور مادی لازم است مانند خوراک، پوشاک، مسکن ... که تمام اینها ابزاری است برای رسیدن انسان به اهداف. اما اگر تو نمی توانی بهره و سود واقعی بری یعنی بعد از مرگ تو در مسیر برزخ و قیامت برای کارسازی ندارد، انفاق کن. آن هم در راه خداوند، زیرا ذخیره می شود برای تو و تو دیگران را خیرات خیر می شود. او را در دیگران و از آن بهره می برند ولی تو درباره آن مسئول هستی و مورد سؤال قرار می گیری که مال را از کجا آوردی؟ چه مقدار آورده ای؛ در چه راهی خرج کردی؟ و برای چه کسانی گذاشتی؟

ممکن است به خاطر آن مال تو را عذاب کنند و لی ورشه تو را به خاطر خرج درست و انفاق همان مال به بهشت ببرند و تو پیشیمان ترین افراد خواهی بود. اگر انسان می داند ورثه او ناهل بوده و ممکن است مالی را که برای او به ارث گذاشته است در راه غیبتی و مواصلات خرج کند بداند که حساب آن مال را از او خواهند کشید. حالا چه باید کرد؟ مال را فدای خودت یکن. قبل از آنکه تو فدای آن نشوی. آن امور مصادی که در دنیا بهره‌ای از آن ندارم باید فدای من شود من فدای او می بشوم. منظور این نیست که انسان مال نداشته باشد، بلکه نحوه بهره گیری مهم است که مال را فدای ایمان، اعتقاد و... خود یکن.

✽ پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)



داده شده خسوند است. چون تنهایی را بر گزیده از دوستان بی نیاز است. چون هوا و هوس را رها کرده آزاد است. چون دنیا را فرو گذارده از بدی‌ها و گزندهای آن در امان است. چون حسادت را دور افکنده محبتش آشکار است.مردم را نمی ترساند، پس از آنان نمی‌هراسد، و به آنان تجاوز نمی‌کند پس از گزندشان در امان است. به هیچ چیز دل نمی‌بندد پس به رستگاری و کمال فضیلت دست می‌یابد و عاقبت را به دیده بصیرت می‌نگرد، پس کارش به پشیمانی نمی‌کشد.(امالی مفید، ص ۵۲، ج ۱۴)

غبطه پسندیده و غبطه ناپسند

البته باید توجه داشت که اگر حسادت همواره یک ردیلت است، اما بر اساس آموزه‌های اسلامی، برخی از مصادیق غبطه، مطلوب و پسندیده نیست؛بلکه تنها مصادیقی مطلوب و پسندیده است که موجب کمال واقعی انسان باشد؛ چرا که برخی از اموری که انسان کمالی می‌داند، و بدان سمت حرکت می‌کند و امیدوار به رسیدن به آن است، در حقیقت کمالی نیست یا در آن حد و اندازه نیست که انسان تمامی سعی و تلاش خویش را مبذول آن کند. از این رو غبطه خوردن نسبت به مال و منال دیگران (حجر،

غبطه قرار گیرد، مگر کسی که همتش خودش باشد در اینکه از خودش حساب کشد، و خودش را مؤاخذه نماید و در اصلاح خود بکوشد.(غزوالرحم، ج ۶، ص ۱۰۵، ح۹۶۸)

از نظر آن حضرت کسی که تمام عمر خود را در راه خدا قرار می‌دهد شایسته غبطه خوردن است؛این‌المَغْبُوبِ مِنَ غِبْنِ عَمْرَةَ وَإِن المَغْبُوبَ مِنَ أَفْئَه عَمْرَةَ فی طاعَةِ رَبِّه؛بهریستی که زیانکار کسی است که عمرش را بپوشه تلف کند، و کسی که عمر خود را در اطاعت خدا بگذراند شایسته است مورد غبطه قرار گیرد.

(غزوالرحم، ج ۲، ص ۵۲، ح ۳۵۰۲)

پس کاری نکنیم که در هنگام مرگ غبطه چیزی را بخوریم که می‌بایست در دنیا دنبال آن می‌بودیم و هنگام مرگ دیگر فرصت تحقق آن را نخواهیم داشت. امام صادق (ع) توصیه می‌کند که به این مسائل توجه داشته باشیم تا در هنگام مرگ غبطه نخوریم؛ بر شما لازم است هر چیزگاری و تلاش و استگویی و امانت داری و جنگ و زن به مذهب خود، زیرا هر یک از شما به هنگام جان دادن، غبطه آن را خواهید خورد.(دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۶).

باید کاری کنیم که محل غبطه پیامبران باشیم. پس باید

بررسی نشانه ها، آثار و تفاوت های حسادت و غبطه در آیات و روایات

حسد؛ ابزار نیرومند شیطان

✽ از نشانه های

امام صادق علیه السلام فرمودند:

قَالَ لَمَّا نَرَا لَیْنَه: وَلِلْحَاسِدِ لَثَلُثٌ عَلَماَتٌ:

یَعْتَابُ إِذَا غَابَ وَیَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَیَسْمَتُ بِالْمُصِیْبَةِ

لقمان به فرزندش گفت

حسود را سه نشانه است:

پشت سر غیبت می کند، رو به رو تملق می گوید

و از گرفتاری دیگران شاد می شود.

حاصل من ۱۲۱

از سوی دیگر بسیاری از شُرور و بدی‌های دیگر ریشه در حسادت دارد. امام علی (ع) حسد را انگیزه‌ای برای گناهان انسان می‌داند ولی فرماید:الحرص والکِبْر وَالسُّدُوعُ دَوَاعِ اِلی التَّقَمُّمِ فی الذُّنُوبِ؛ حرص و تکبر و حسادت، انگیزه های فرورفتن در گناهان است.(نهج البلاغه، حکمت ۲۷۱)

به سبب تاثیرات بسیار زشت و خطرناک حسادت بر مردم و جامعه است که پیامبر(ص) حسودان را از خود دور می‌داند و می‌فرماید: الاَخیرُ کمْ یأیدُکم مَتَی شَهِقُوا؛ قائلو: یا لَی رَسولَ الله. قال: الفاحِشُ المَنفَعِشُ البَیْئَه، التَّجِیْلُ، المَخْتالُ، الحَقودُ، الحَسودُ، القاسِیَ القَلبِ، البَیْعُدُ مِن کُلِّ خَیرٍ بُرَی، غَیْرِ المَومنِ مِن کُلِّ شَیْءٍ یُتَّقَى اِیا شِما را از کم شایسته‌ترینان به خود امیر(ع) سلام؛ عرض کردند: آری ای رسول خدا! فرمودند: زشتگویی بی ابزوی بی شرم، بخل، متکبر، کینه توز، حسود، سنگدل، کسی که هیچ امیدی به خیرش و امانی از خیرش نیست. (کافی، ج ۲، ص ۲۹۱، ج ۹)

غبطه و در فارسی ریشک، در لغت به معنای حال خوش و نیکو(لسان العرب:بمنظور، ج ۱۰، ص ۱۲، «غبط») و در اصطلاح فرهنگ قرآن و علم اخلاق اسلامی، به معنای آرزو کردن آنچه مایه صلاح دیگری است برای خود گردد. اینگونه آرزو زوال او داشته باشد. (جامع التعدادات، نراقی، ج ۲، ص ۱۹۷ و ۱۹۹)

کسی که دارای فضیلت غبطه است، همواره به برترین ها نگاه می‌کند و به وضعیت کنونی خود خسوند نیست. در چنین شخصی فطرت کمال جو و همگری برقرار وجود دارد و در بی الگوهای برتر است تا با شناسایی آنها، نعمت‌هایی که آنان در اختیار دارند، شناسایی کرده و برای به دست آوردن آن تلاش کند. بنابراین، غبطه امری ایجاب و حرکت آفرین به سوی کمال است و شخص به این مورد رسیده است که او نیز می‌تواند با سعی و تلاش به آن نعمتی برسد که مطلوب اوست.

تفاوت غبطه و حسادت

غبطه آن است که آرزو کنی آنچه دیگری دارد، داشته باشی بدون اینکه آرزوی نابودی وجود او را بکنی اما حسد آن است که بخواهی نعمتی را که دیگری دارد، نداشته باشد. اگر انسان بتواند از حسادت پرهیز کند، بزبان این عمل آن خواهد بود که به جای اینکه محسود علیه واقع شود، درباره او غبطه خورد و به مشکلی و از الگوئی خود فارغ دیدن. پیامبر(ص) در این باره می‌فرماید:زای موسی (ع) زجلا عندَ العرشِ فَنَظَفَهُ بِمَکانه فَسَألَ عَنهُ فَقالَ: کَانَ لِیحَسَدُ النّابِیَ علی ما اَتاهُ اللهُ مِن فیضِ؛حضرت موسی (ع) مردی را از نزد عرش دید و به جایگاه او غبطه خورد و در مورد او سؤال کرد. به او گفته شد که او به آنچه خداوند از فضل خود به مردم داده است حسد نمی برد. (روضة الماویظین، ص ۴۴۴)

اگر انسان از حسادت پرهیز کند، همان گونه که محل غبطه می‌شود همچنین محل محبت مردم شده و محبوب خلق می‌گردد. امام صادق (ع) درباره تاثیر دوری از حسادت می‌فرماید: آدم دیندار چون می‌اندیشد، آرامش بر جان او حاکم است. چون خضوع می‌کند متواضع است. چون قناعت می‌کند، بی‌نیاز است. به آنچه

یکی از سؤالاتی که مردم دوست دارند بپرسند و بیشتر درباره آن بدانند این است که حقیقت جن چیست؟

در کتاب یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ نوشته آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، مطالب خوبی در این زمینه آمده است. آنچه در بی می آید گزیده ای از آن مطالب است که به نقل از فارس تقدیم خوانندگان عزیز می شود.

آیات قرآن کریم درباره ویژگی‌های جن‌ها

«جن» جنّان که از مفهوم لغوی این کلمه به دست می آید موجودی است ناپیدا که مشخصات زیادی در قرآن برای او ذکر شده، از جمله اینکه:

- موجودی است که از شعله آتش آفریده شده، بر خلاف انسان که از خاک آفریده شده است. (وَحَلَقَ النّاسَ مِن مَّارِجٍ مُّنْ قَبْلِ) (الرّحم- ۱۵)
- دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است. (آیات مختلف سوره جن).
- دارای تکلیف و مسؤلیت است (آیات سوره جن و سوره الرحمن).
- گروهی از آنها مؤمن صالح و گروهی کافرند (وَأَنَّا مِنَّا الصّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَٰلِكَ) (جن ۱۱)
- آنها دارای مشرور و نشر و معاندن (وَأَمَّا القابِطُونَ فَكانُوا لِجَنِّمَ حَظًّا) (جن ۱۵)
- آنها قدرت تفکر در آسمانها و خیرگری و استراق سمع داشتند و بعدا مشرور شدند (وَأَنَّا كُنَّا نَقُصُّ مَنَّا مَقادِیَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْمَعِ لَآن یَجدُ لَه مَبْهُوتا رَصَدًا) (جن ۹)
- آنها با بعضی انسانها ارتباط برقرار می‌کنند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند به اغوی انسانها می‌پرداختند (وَأَنَّهُ کَانَ رِجالَ مَن اِیْنِسَ یَعُوذُونَ بِرِجالِ مَن اِلَیْهِمْ فَرادَیوهم رَهَقًا) (جن ۶)
- در میان آنها افرادی یافت می‌شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همانگونه که در میان انسانها نیز چنین است (قَالَ غَیْرِیَ لَیْسَ جِنٌّ أَنّا تَکِبُ بِه قَبْلِ اَن نُّؤمِمَ مِن مَّقامِکَ) (بیش از گردنکشان جن به سلیمان گفت من تخت ملکه سبا را برایش

معارف

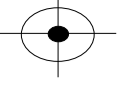
Maaref@Kayhan.ir

غبطه قرار گیرد، مگر کسی که همتش خودش باشد در اینکه از خودش حساب کشد، و خودش را مؤاخذه نماید و در اصلاح خود بکوشد.(غزوالرحم، ج ۶، ص ۱۰۵، ح۹۶۸)
از نظر آن حضرت کسی که تمام عمر خود را در راه خدا قرار می‌دهد شایسته غبطه خوردن است؛این‌المَغْبُوبِ مِنَ غِبْنِ عَمْرَةَ وَإِن المَغْبُوبَ مِنَ أَفْئَه عَمْرَةَ فی طاعَةِ رَبِّه؛بهریستی که زیانکار کسی است که عمرش را بپوشه تلف کند، و کسی که عمر خود را در اطاعت خدا بگذراند شایسته است مورد غبطه قرار گیرد.

(غزوالرحم، ج ۲، ص ۵۲، ح ۳۵۰۲)

پس کاری نکنیم که در هنگام مرگ غبطه چیزی را بخوریم که می‌بایست در دنیا دنبال آن می‌بودیم و هنگام مرگ دیگر فرصت تحقق آن را نخواهیم داشت. امام صادق (ع) توصیه می‌کند که به این مسائل توجه داشته باشیم تا در هنگام مرگ غبطه نخوریم؛ بر شما لازم است هر چیزگاری و تلاش و استگویی و امانت داری و جنگ و زن به مذهب خود، زیرا هر یک از شما به هنگام جان دادن، غبطه آن را خواهید خورد.(دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۶).

باید کاری کنیم که محل غبطه پیامبران باشیم. پس باید



✽ کسی که دارای فضیلت غبطه است، همواره به برترین ها نگاه می‌کند و به وضعیت کنونی خود خسوند نیست. در چنین شخصی فطرت کمال جو و نقص‌گریزی وجود دارد و در پی الگوهای برتر است تا با شناسایی آنها، نعمت‌هایی که آنان در اختیار دارند، شناسایی کرده و برای به دست آوردن آن تلاش کند. بنابراین، غبطه امری ایجاب و بخش و حرکت آفرین به سوی کمال است و شخص به این باور رسیده است که او نیز می‌تواند با سعی و تلاش به آن نعمتی برسد که مطلوب اوست.



چراغ راه
نتیجه کار خائن و جاهل در مسئولیتها یکی است
قال الصادق(ع): «ما ابالی الی من ائتمنت خائنا او مضیعا»
امام صادق(ع) فرمود: «تفاوتی در آن نمی‌بینم که کار را به دست خائن بسپارم یا شخص جاهل و بی‌تدبیر و نلوار.»^(۱)

۱- تحفالعقول، ص ۴۲۷



ارواح طبقات مردم

در روایت مفصلی «صیغ بن‌بیانه» از علی(ع) نقل کرده است که خداوند در قرآن افراد بشر را به چند گروه تقسیم کرده است:

۱- سابقون ۲- اصحاب یمین ۳- اصحاب شمال
سپس حضرت هر یک از این گروه‌ها را معرفی می‌کنند. درساره سابقون می‌فرمایند: پس آنچه ذکر شد از امر سابقین، پس ایشان انبیاء مرسل و غیرمرسل هستند که خداوند تعالی برای آنان پنج روح قرار داده است: روح‌القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن. روح‌القدس عبارت از عقل فعالی است که اتصال به مبدأ غیبی پیدا می‌کند.

سپس درباره اصحاب یمین می‌فرمایند که این دسته از مؤمنان حقیقی هستند که خداوند در این گروه چهار روح قرار داده است: روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح القدس عبارت از عقل فعالی است که اتصال به مبدأ غیبی پیدا می‌کند.

سپس درباره اصحاب یمین می‌فرمایند که این دسته از مؤمنان حقیقی هستند که خداوند در این گروه چهار روح قرار داده است: روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح القدس عبارت از عقل فعالی است که اتصال به مبدأ غیبی پیدا می‌کند.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۲

پرسش و پاسخ

عقیده وهابیت به امام مهدی (عج)

پرسش:
آیا در آموزه‌های وهابیت اعتقاد به حضرت مهدی وجود دارد؟

پاسخ: مسلم بودن موضوع مهدی موعود و قطعی بودن ظهور ایشان در اسلام بر مبنای احادیث نبوی و گفته‌های مکرر پیامبر اکرم(ص) آن هم در کتاب علمای اهل سنت (صرف نظر از مدارک مهم شیعه تا حدی است که عالمان و محدثان وهابی نیز رساله‌ای منتشر کردند در اثبات اصل مسئله «مهدویت» و ظهور و ظهور آن حضرت در آخرالزمان. این اثر با نام «عقیده اهل السننه و الاثر فی‌المهدی المنتظر» توسط عالم وهابی شیخ عبدالحسن العباد تألیف شده است. این رساله از سوی دانشگاه مدینه چاپ و منتشر شده است. هم

چنین شیخ عبدالله بن باز معاون وقت دانشگاه مدینه و مفتی مطرح وهابیت که دشمنی سختی با شیعیان نیز داشت در مقدمه خود بر این رساله مطالب بسیار مهم

درباره قطعی بودن امامت امام مهدی(عج) و ظهور او در آخرالزمان آورده و چنین تعبیری کرده است. «فیما يتعلق بالمهدی المنتظر، مهدی الحق…» (این رساله مشتمل بر احادیثی است درباره مهدی منتظر، مهدی برحق…) و سپس می‌گوید: «حدیث متواتر همه نوعش پذیرفته است و احادیث مربوط به «مهدی» متواتر است و می‌بینیم که همه دانایان علم حدیث متفق‌اند بر ثبوت امر مهدی و اینکه او بر حق است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، و کسانی که به نحو ششاد خلاف این امر مسلم سخنی گفته‌اند، سخنانشان قابل توجیه نیست…» «والحق کما قاله الاممه و العلما فی ذلك: انه لابد لخروجه و ظهوره» و حق چنان که پیشوایان علم و دین گفته‌اند این است که خروج و ظهور مهدی قطعی است. پس واجب است آن چه را پیامبر فرموده قبول کنیم و از جانب خود در برابر آن اظهار نظر نکنیم…»

همچنین نویسنده کتاب شیخ‌العبدالمحسن العباد درباره تواتر احادیث درباره مهدی(عج) می‌نویسد: «تا آن جا که من اطلاع پیدا کردم احادیث مهدی ۲۶ روی دارد» و این در حالی است که علمای سنی حدیثی را به ۱۰ سلسله روی داشته باشد متواتر می‌دانند. لازم به ذکر است که فرقه وهابیت برخلاف این ادعا که به

دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد، بنابراین باید آن پذیرفت و از توجهات غلط و ناروا باید بر حذر بود همان‌گونه که از خرافات عوام در این قسمت باید اجتناب کرد.

این نکته نیز قابل توجه است که جن گاهی بر یک مفهوم وسیع‌تر اطلاق می‌شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می‌شود، اعم از آنها که دارای عقل و درکند و آنها که عقل و درک ندارند و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می‌شوند و معمولاً در لاتهاه پنهانند، نیز در این معنی وسیع وارد است. شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر(ص)نقل شده است که فرمود: «خداوند آن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد که هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها و صنفی به صورت عقربها و صنفی حشرات زمینند و صنفی از آنها مانند اسانند که بر آنها حساب و عقاب است»

با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستانها در مورد جن گفته می‌شود، حل خواهد شد. مثلا در بعضی از روایات از امیرمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم که فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستانها در مورد جن گفته می‌شود، حل خواهد شد. مثلا در بعضی از روایات از امیرمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم که فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع فرمود: لا شرب الماء من لئمة الاله و لا من عروته فان الشیطان یقصد علی العروة و التائمه: «ز» قسمت گذشته طرف و طرف